

بررسی تطبیقی برخی از درونمایه های مشترک زنانه در آثار بانوان شاعر معاصر فارسی و عربی

مطالعه مورد پژوهانه: فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، غاده سمان و سعاد الصباح

علی اصغر حبیبی *

ملیحه صحرانورد **

حمیده امیرحاجلو ***

چکیده

زبان عربی و فارسی در طول تاریخ به علت ارتباط مستمر دو قوم ایرانی و عرب با یکدیگر تعامل بسیار نزدیکی داشته اند و به واسطه ی این تعامل ، پیوند های استوار و تأثیرات متقابلی بین این دو زبان به وجود آمده است ؛ این ارتباط دو جانبه نه تنها در گذشته ، بلکه در دوران معاصر نیز به وضوح پیداست و با نگاهی گذرا به شعر نو در ادبیات فارسی و عربی و بررسی آثار و اندیشه های شاعران این دو زبان ، به واسطه ی تأثیر پذیری شاعران این دو زبان از شرایط سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی مشترک ، نقاط اشتراک بسیاری را می توان در موضوعات و درونمایه های شعری آنان مشاهده کرد. در این بین ، زنانه گویی و درونمایه های زنانه در شعر بانوان شاعر معاصر در این دو زبان از اشتراکات بسیاری برخوردار است. از جمله ی این شاعران می توان به فروغ فرخزاد ، سیمین بهبهانی در ادب فارسی و غاده سمان و سعاد الصباح در ادب عربی اشاره کرد. نگارندگان در این جستار کوشیده اند از رهگذر بررسی برخی از درون مایه های مشترک زنانه در شعر این بانوان شاعر (موضوعاتی همچون عشق زنانه ، حس مادرانه ، رنج کشی زنانه ، تبعیض جنسیتی ، فریبندگی زن ، صراحت کلام ، بیان مسائل شخصی در شعر و...) به واکاوی تطبیقی شعر و اندیشه ی زنانه ایشان به عنوان نمایندگان زنان هم نسل خویش در زبان عربی و فارسی پردازند.

واژه های کلیدی : فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، غاده سمان، سعاد الصباح، زن، عشق

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

** کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه زابل

*** کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه زابل

مقدمه

ادبیات در حالت کلی و شعر معاصر به شکل ویژه، با همه وابستگی به تمدن و فرهنگ و جغرافیا و با تمام تکثر و گوناگونی و تفاوت‌ها، به آن دلیل که انعکاس‌کننده دغدغه‌ها آرزوها، اهداف و دل‌مشغولی‌های آدمیست، گویا ترین زبان مشترک در بیان نهفته‌های درونی اقوام و ملل مختلف محسوب می‌شود. تطبیق و مقایسه دو اندیشه، فرهنگ و تفکر از جمله مطالعاتی است که اندیشمندان در راستای دریافت حقایق و ریشه‌های فکری بزرگان علم و ادب، به آن نیازمند بوده‌اند.

در این راستا «ادبیات تطبیقی در عهدحاضر یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیقی در ادبیات جهانی است (قزلباش، ۲۰۰۶: ۳۸) اما در این زمینه باید محسوب داشت که «اختلاف زبان‌ها، شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه ادبیات است و آن دسته از آثار ادبی که به یک زبان نوشته می‌شود هر چند متأثر از یکدیگرند، در دایره‌ی بررسی‌های تطبیقی نمی‌گنجد.» (ندا، ۱۳۸۳: ۱۱).

«در ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشه بشر پی برد که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادیبی و یا شاعری مطرح می‌شود و در نقطه‌ی دیگر همان اندیشه به گونه‌ای دیگر بروز می‌یابد.» (کفافی، ۱۳۸۲: مقدمه). با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان انواع ادبی را که ویژه‌ی برخی از فرهنگ‌هاست، اما در زبان و ادبیات و فرهنگ‌های دیگر منعکس نشده، باز یافت. می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های اجمالی و علل و عوامل انتقال ادبیات را از زبانی به زبان دیگر مورد بررسی و پژوهش قرار داد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۳)

یکی از موضوعات ارزشمند در حوزه ادبیات تطبیقی، ادبیات زنانه است؛ مقوله‌ای که امروزه در سطح جهان بحث‌های داغی را پیش کشیده است و می‌تواند مورد پژوهش و واکاوی بین جوامع قرار بگیرد. در واقع، این ادبیات آن‌جا که به انتقاد آشکار از وضعیت نابسامان زنان و فرهنگ مردسالار می‌پردازد به حدود ادبیات فمینیستی نزدیک می‌شود که بر اساس چگونگی موقعیت زنان در جامعه مطرح می‌شود، موقعیتی که پیش از این توسط مردان تعریف می‌شد و اینک زنان با مطرح کردن مشکلات، تبعیض‌ها، احساسات و موقعیت‌های نابرابر خود نسبت به مردان کلام به اعتراض گشوده‌اند.

شعر یکی از ابزارهایی است که زنان شاعر با استفاده از آن مشکلات هم‌نوعان خود را در سطح جامعه انعکاس می‌دهند. در شعر فارسی چهره‌ی واقعی زن نخستین بار در شعر فروغ فرخزاد تصویر شد... و مهمترین ویژگی اشعار فروغ، زنانه بودن آن است، زنی شاعر برای نخستین بار تجربه‌های اندوهبار یک زن، درد دل‌ها، اعتراض‌ها و گلایه‌هایش را به زبان شعر سرود» (کراچی، ۱۳۷۶: ۱۱۱) در شعر عربی، باید شعر غاده سمان را پیشرو ادبیات زنانه و فریاد

در گلو خفته زن شرقی قلمداد نمود که به تأثیر از شعر فروغ تبدیل به الگوی تمرد و مقاومت در برابر مردسالاری چنبره زده بر شعر زنان شد. در ادامه بانوان شاعری همچون سیمین بهبهانی در شعر فارسی و سعاد الصباح کویتی را باید ادامه دهنده و دنباله رو دو همتای شاعر خویش در ایران و کشورهای عربی محسوب کرد.

بطور کلی فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، غاده السمان و سعاد الصباح زبان گویای زنان مشرق زمین هستند که در طول قرن ها از تبعیض، ستم و نابرابری به تنگ آمده اند و در برابر بایدها و نبایدهایی ناعادلانه تصویب شده در جامعه سنتی خویش طغیان نموده اند. شعر ایشان بازتاب درد و رنجی مضاعف است، رنج زن بودن، رنج زنی که بار گران دانستن را در جامعه ای نا آگاه بر دوش خویش می کشد. درگیری این شاعران با سنت های دست و پاگیر و هنجارهای تماماً مردگونه جامعه، در کنار اختلافات موجود در شعرشان، واکنش های تقریباً یکسانی را در شعر ایشان ایجاد نموده است، که هدف این پژوهش بررسی این مهم است.

نکته قابل ذکر پیرامون تحقیق پیش رو آنکه؛ به جهت محدودیت صفحات مقاله و فارس زبان بودن مخاطب کلام، فقط ترجمه نمونه شعرهای سعاد الصباح و غاده السمان در مقاله آورده شده است.

شناخت نامه فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵هـ-ق)

فروغ فرخزاد به سال ۱۳۱۳ در تهران متولد شد و در ۳۲ سالگی در یک تصادف ماشین دار فانی را وداع گفت. اولین مجموعه شعر فروغ "اسیر" در سال ۱۳۳۱ منتشر شد، دومین مجموعه شعر او "دیوار" در سال ۱۳۳۵، سومین مجموعه شعر او "عصیان" ۱۳۳۶، چهارمین مجموعه شعر او "تولدی دیگر" در ۱۳۴۲ و پنجمین مجموعه شعر او "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" پس از مرگش توسط خواهرش پوران منتشر شد. «موضوعاتی که فروغ در شعرش مطرح کرد و نگاه زنانه او به جهان و مسائل، عمدتاً در شعر زنان دیگر سابقه نداشته. اشعار فروغ گاه ممکن است بی پروا باشد اما هرگز رکیک نیست. فروغ از پدر، مادر، فرزند و معشوقش سخن گفت، همان طور که از چرخ خیاطی، جارو، آشپزخانه و ... سخن گفت. طرح این مطلب در ادبیات فارسی تازگی داشت.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

شناخت نامه سیمین بهبهانی (۱۳۰۶ هـ ش)

سیمین بهبهانی، متولد سال ۱۳۰۶ هـ ش در تهران متولد شد. او با حسن بهبهانی ازدواج کرد و به همین جهت شهرت بهبهانی یافت (مهاجر، ۱۳۸۳: ۱۴۶). دوران شاعری سیمین را چون سایر شاعران می توان به مراحل تقسیم کرد: مرحله ی نخست حرکت شعری سیمین اشعار کلاسیک و رمانتیک او را در بر می گیرد، مضامین عاشقانه ی سنتی عریان، مبتنی بر حس زنانه و لذت جویی، خمیر مایه ی غزلها و چهارپاره های دوره ی اول شاعری اوست که در مجموعه های نخستین او نفوذ یافته است. مرحله ی دوم شاعری سیمین از حدود نیمه های دهه های ۱۳۴۰ هـ ش شروع می شود؛ در این دهه چشم اندازهای رمانتیک شاعر دچار تحول می شود. (روزبه، ۱۳۷۰: ۱۹۹)

شناخت نامه غاده السمان (۱۹۴۲ م) :

غاده سمان نویسنده، شاعر و متفکر سوری در سال ۱۹۴۲ در دمشق متولد شد. نخستین مجموعه قصه او با نام «عیناک قدری» در سال ۱۹۶۳ منتشر شد. از دیگر آثار او می توان به مجموعه قصه "القمر المربع" ۱۹۹۸ م، رمان "بیروت ۷۵" به زبان اسپانیولی، مجموعه شعرهای: "اعلنت علیک الحب" ۱۹۷۶ م، "الحب" ۱۹۷۳ م، "أشهد عکس الريح" ۱۹۹۹ م، "رسائل الحنین الی الیاسین" ۱۹۹۹ م، "عاشقانه فی محبره" ۱۹۹۵ م، "أبدیه لحظه الحب" ۱۹۹۹ م. (مدنی، ۱۳۸۵ : ۷۲ - ۷۱). او زنی عربی است که به بدون هراس از جنسیت خود، سریع و شفاف احساساتش را درباره‌ی انسان، تنهایی، عشق و جهانی که در آن زندگی می کند به تصویر می کشد. تم های مطرح شده در اشعار غاده سمان شامل چهار عنوان اصلی است: اومانیسیم (انسان گرایی)، جنگ، سنت که تعصب و نابرابری زن و مرد را در پی دارد و عشق که از عمومی ترین تم های شعری وی است (همان : ۷۴ - ۷۳) وی بیش از نیمی از نوشته های خود را به موضوع زن اختصاص داده و تحت تأثیر فلسفه های غربی، خواستار آزادی زن از قید بندگی است. (نابلسی، ۱۹۹۰ م : ۶۴ - ۴۴)

شناخت نامه سعاد الصباح (۱۹۴۲ م)

دکتر سعاد الصباح شاعر و نویسنده کویتی در سال ۱۹۴۲ میلادی به دنیا آمده است. ادبیات، شعر، عشق به وطن، اهتمام ویژه به حقوق بشر و آزادی بیان و دفاع از حقوق زنان از دغدغه های اصلی او است. دفاتر شعری "ومضات باکره" ۱۹۶۱، "لیحظات من عمری ۱۹۶۱"، "من عمری" ۱۹۶۴، "امنیه" ۱۹۷۱، "یا ولدی" ۱۹۸۲، "فتافیت امرأه" ۱۹۸۶، "فی البدء کانت الأنثی" ۱۹۸۸، "حوار الورد و البنارق" ۱۹۸۹، "برقیات عاجله، الی وطنی" ۱۹۹۰، "آخر السیوف" ۱۹۹۱، "قصائد حب" ۱۹۹۲ و "الورود تعریف الغضب" ۲۰۰۵ از او است. (<http://ar.wikipedia.org>) لطافت زنانه شعرهایش توأم با ذوق شاعرانه‌ی او گاه معانی عمیق می آفریند. اگر چه در دنیای عرب شاعر صاحب سبکی نیست اما در کویت از شاعران بسیار محبوب مردم است. (مدنی؛ ۱۳۸۵ : ۶۶) شعر او شورشی است علیه استبداد و مردسالاری حاکم بر جو عمومی شعر عربی. این شاعره رادیکال شعر صریح و بی پرده اش را چون سلاحی برای مبارزه در راه حصول آزادی زنان و دفاع از آزادی و بیان حس زنانه خود بکار می بندد و بطور کلی می توان شعر او را در مواردی، نوعی مانیفست زنانه علیه سنت مردانه حاکم بر جامعه خود و شعر زمانه اش قلمداد نمود.

درونمایه های زنانه مشترک:

عشق به عنوان یکی از اصلی ترین مضامین شعری به جهت نشأت گیری از احساسات انسان از عوامل پیوند میان بشریت محسوب می شود. از این جهت عشق از مفاهیم بنیادی طبیعت و سرشت آدمی است که در دیوان شاعران به اشکال گوناگون نمود یافته است.

طرح مسئله‌ی معشوق در شعر فروغ از دو نظر حائز اهمیت است، نخست اینکه او برای نخستین بار معشوق مرد را به صورت محسوس در شعر فارسی وارد کرد و قبل از او معشوق شعر فارسی معمولاً زن است. اگرچه در شعر زنانی چون رابعه هم از معشوق مرد صحبت شده اما چهره روشن و مشخصی ندارد و چندان قابل تشخیص از معشوق کلی شعر فارسی نیست. فروغ بیشتر و صریح تر از دیگران از چهره معشوق و مرد زمینی سخن گفته است و از این رو این وجه تازه شعر او سر و صدایی بر انگیخت (شمیسا؛ ۱۳۷۶: ۲۸۸)

نگرش فروغ به عشق دورویه است؛ یک روی آن به تصاویر سطحی و مبتذل عشق جسمانی و تلذذ حاصل از آن می پردازد و روی دیگر آن، تحولی اساسی در بینش اوست که با فاصله از اشعار ابتدایی اش و تحت تأثیر مولانا و حافظ، به تکامل می رسد. عشق گذشته فروغ، عشقی است غمناک که هر لحظه به نابودی می انجامد و زندگی اش تحت الشعاع این عشق رو به زوال قرار می گیرد: آن چنان آلوده ست / عشق غمناکم با بیم زوال / که همه زندگیم می - لرزد / چون تو رت می نگریم / ... مثل این است که تصویری را / روی جریان مغشوش آب می نگریم (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۷۰)

فروغ در گذار از مرحله‌ی ابتدایی، جسمش را محرابی می بیند که پاک ترین جسم وجود است و انسان را پاک تصویر می کند و به روشنی نشانگر این مطلب است که عشق بازی در مفهوم خواسته های شهوت آلود نیست بلکه به دنبال تغییر هویت و رسیدن به مرحله‌ی انسانیت است: بگذار پر شوم / شاید که عشق من / گهواره تولد عیسای دیگر باشد (همان: ۱۴۵)

عشق در نظر شاعر محافظی است در برابر ناسازگاری ها و سرمایه ای است گرانبها که آدمی را از ترس و اضطراب مصون می دارد تا به ایمان قلبی و اطمینان خاطر برسد: عشق تو را اختراع کردم / تا در زیر باران بدون چتر نباشم / عشق تو را اختراع کردم / چونان کسی که در تاریکی، تنها / تا نترسد (همان: ۴۹)

فروغ، سخن گفتن از عشق را مساوی با عبادت می داند، خداوند عشق شایسته پرستش است چراکه خداوند بر اساس عشق بندگانش را آفرید و همواره از آن ها خواسته با نیایش و نیاز او را یاد کند. خداوند مشتاق مردمش است. مردمی که با تمام سرکشی و طغیان باز مورد لطف و بخشش اویند: آری آغاز دوست داشتن است / گر چه پایان راه ناپیداست / من به پایان دگر نیندیشم / که همین دوست داشتن زیباست (فرخزاد، ۱۳۸۶: ۷۰ - ۶۹)

سیمین بسان فروغ، آنگاه که سخن از عشق و عاشقی و رابطه عاشق و معشوق به میان می آورد، آن سنت مردسالارانه حاکم بر شعر سنتی فارسی را دگرگون می سازد. بطور کلی او برتری را به عشق می دهد و هیچ برتری برای زن و مرد بر همدیگر قائل نیست. آنگونه که می گوید: « من هیچ سالاری را قبول ندارم. خواه زن، خواه مرد. سالار من عشق است، انسانیت است. » (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ۶۱) از این روست که می سراید: ای مرد! یار بوده ام و یاورت شدم / شیرین نگا بوده و شیرین تر ت شدم / بی من نبود اوج فلک سینه سای تو / پرواز پیش گیر که بال و پرت شدم (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۸۶)

او گاهی از رابطه‌ی عاشق و معشوقی سخن می گوید که امروز عاشق، معشوق خود را فراموش کرده، و او با حسرت از گذشته یاد می کند و به نوعی حس نوستالوژیک و دلتنگی برای روزگار خوش با عاشق خود را برای مخاطب خویش بیان می دارد:

ای خوش آن روز که با یار سر و کارم بود / بی زبان با نگرش فرصت گفتارم بود.
آنکه مه بسته‌ی زنجیری مویش بودم / وه چه خوش بود! که او نیز گرفتارم بود
حیف و صد حیف که امروز به هیچم بفروخت / آن سیه چشم که یک روز خریدارم بود
گرچه سیمین شده آن یار دل آزارم لیک / یاد می آرم از آن روز که دلدارم بود (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۷۱)
همچنین در "شعر نان و پنیر و صداقت" خطاب به خود، به عشق حاکم بین زن و مرد اشاره می کند:
به زندگی ساده خود عشق می ورزند.

سیمین نهار چه داری؟ بنشین که ما حضری است
همراه نان و پنیرم انگور مختصری هست
عالی است. لطف تو هم هست لطفم؟ نگو که صداقت
چهل سال رفته که ما را با یکدیگر نظری هست (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۰۰)

موضوع عشق جایگاه ویژه‌ای در آثار غاده سمان دارد یکی از اموری که وی را بر آن داشته که بخش عظیمی از شعر خود را به موضوع عشق اختصاص دهد، ارتباطی است که بین عشق و آزادی وجود دارد. (نابلسی، ۱۹۹۰: ۶۵)
عشق در ادب غاده سمان عین حیات و هستی است و عالم خالی از عشق، برابر با فنا و نیستی است. (همان: ۶۷):
چون عشق می ورزم / پس هر آن چه که لمس می کنم / سوزی از خود ساطع می کند / چون عشق می ورزم / رنگ
ها به دنیا باز می گردد / و جنون مرا آرامش می دهد / و شادمانی در روح خاموش من، زبانه می کشد (السمان، ۱۹۹۶: ۱۴).

او برای عشق ارزش و قدرت ویژه ای قائل است؛ بگونه ای که آن را حامی خویشتن در برابر ترس ها و تنهایی ها و ... می داند: به وسیله ی عشق تو حمایت می شوم از عالم هولناک / از اوئبه ی مسلح / و از تنهایی و نجاست / از زمان گمراهی (السمان، ۱۹۹۹: ۱۳۷)

او در شعرش، اشاره به عالمی را می بینیم که روح عاشق در آنجا با معشوق جفت بوده و اکنون که این دو روح پا به جهان مادی گذاشته و از یکدیگر دور افتاده اند، پیوسته به دنبال جفت ازلی خود می گردند: هزار سال است که دوستت می دارم / من چونان تو / از نخستین گزش، به عشق ایمان نمی آورم / اما می دانم که ما پیشتر / یکدیگر را دیدار کرده ایم / به روزگاران در میان افسانه ای راستین (السمان، ۱۳۸۷ (ج): ۸۳).

او با استفاده از تخیل بی حد و مرز خویش عشق را با کوچک ترین موجودات طبیعت پیوند زده و تصویری بدیع و زیبا می آفریند؛ تصویری که با عشق شاعر نیز پیوند می خورد تخیل وسیع و عمیق این عاشقانه باعث شده است که شاعر روایت تنهایی خویش را به خانه های عنکبوت نیز کشانده و در عالم خیال عنکبوت را می بیند که با بزاق خویش زخم های او را مرهم می نهد: عنکبوتان چه مهربانند! بعد از فراق چه می کردم / اگر عنکبوت فراموشی دستگیری ام نمی کرد / و بر پیرامون زخمم تار نمی تنید؟ (السمان، ۱۳۸۷ (الف): ۲۴)

غاده نیز همچون سیمین در موضوع عشق برتری را نه به مرد می دهد و نه به زن، بلکه خود عشق را برتر و غالب می داند. در عاشقانه های او نظام "ناز و نیاز" سستی میان عاشق و معشوق در هم می ریزد و عاشق و معشوق یکی می شوند و فقط عشق می ماند. از این رو و با تکیه بر این تفکر او درباره عشق « در نگاه اومانستی او محوریت جهان و اساس ارزش گذاری انسان است به دور از جنسیت، زن و مرد در خرد ورزی یکسانند و انسانیت در پرتو عشق، برتر از هر چیز است» (مدنی، ۱۳۸۵: ۷۶): من به آن رابطه انسانی که ما در آن زندگی می کنیم می اندیشیدم، در دهلیزهای غم ها و شکست هایمان و به واسطه آن با مرگ و غم و ناشناخته ها مواجه می شویم... و افکندن روبندها و عشق را مبادله می کنیم در شب ایستگاه های تنهایی و بارانی که بر روزهایمان روی می آورد (السمان، ۱۹۹۲: ۴۳).

سعاد نیز همچون فروغ از علاقه عشق خود بی پروا و صریح سخن می گوید: ای سوار کاری که مرا در عبای مردانگی ات می چپانی / از شمال من تا جنوب من ... از لبانم ... / قلب من میوه رسیده ای است که در انتظار چیدن است / خانه یعنی فقط تو / قبیله یعنی فقط تو (الصباح، ۱۳۸۷ (الف): ۲۸)

سعاد مفهوم آزادی را با بیان عشق مرتبط می داند و بیان می کند که زمانی به خاطر بیان احساسات به قتل نرسی به آزادی رسیده ای: لیست دموکراسی آن نیست که مرد نظر خود را درباره ی سیاست بدهد / بی اینکه کسی بدو اعتراض کند / دموکراسی آن است که زن / نظر خود را درباره ی عشق ابراز دارد / بی اینکه کسی او را به قتل برساند. (همان: ۶۶)

۲- احساس مادرانه و علاقه مندی به فرزند

مهر و محبت مادرانه اصیل‌ترین و به رسمیت شناخته‌شده‌ترین عاطفه زنانه است که فرهنگ مردسالار نیز همواره آن را ستایش کرده و اعتبار زبان در طول تاریخ به واسطه این عاطفه به رسمیت شناخته شده‌است. (سلدن، ۱۳۸۴: ۲۵۵). وانگهی از نظر روان‌شناسان «وقتی زن در عشق نسبت به شوهرش شکست بخورد سعی می‌کند فرزندی را که ثمره‌ی آن عشق است با محبت کامل دوست بدارد و از این راه هم خود را سرگرم کند و هم ناکامی گذشته را جبران کند.» (کله دان، ۱۳۷۱ : ۴۸)

ماجراهای زندگی فروغ، سرانجام جدایی او از کودکش را به همراه می‌آورد. در "خانه متروک"، با بیان رفتارهای کودکی که مادرش او را ترک کرده، در واقع احساسات دردناک او را درک می‌کند و به تصویر می‌کشد: دلم اکنون که طفلی به زاری / ماتم از هجر مادر گرفته / کودکی خفته غمگین / در بر دایه خسته و پیر (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۳۵)

در شعر "بیمار" فروغ تصویر مادری را ترسیم می‌کند که بر بستر فرزند بیمارش دست در دست ضعیف و لرزان او شب را با دعا و استغاثه به صبح رسانده و آرزومند شفای فرزند را دارد (فرخزاد، ۱۳۸۶ : ۷۶) فروغ در شعر دیو شب، برای فرزندش قبل از خواب قصه تعریف می‌کند اما این قصه صاحب پیام و محتوای اجتماعی و انتقادی است. فضای شعر حاکی از تعریف قصه با لحنی مادرانه و صمیمی است. فروغ داستان دیو شب را برای پسرش باز گو می‌کند؛ دیوی که تنها مادر می‌تواند او را از کودک دور کند. اما با پیگیری شعر فضای غم انگیز بر ماجرا حاکم می‌شود. دیو بد سیرت و شرور، مادر را از خود پلیدتر و آلوده‌تر تعریف می‌کند. فروغ با لحنی گزنده نسبت به بر خورد جامعه با قشر زن به شدت گلایه می‌کند: لالایی، ای پسر کوچک من / دیده بر بند، که شب آمده است / دیده بر بند که این دیو سیاه / خون به کف، خنده بر لب آمده است / ... / نه برو دور شو ای بد سیرت / دور شو از رخ تو بیزارم / ... دیوم اما تو ز من دیوتری / مادر و دامن ننگ آلوده ! / آه، بردار سرش از دامن / طفلک پاک کجا آسوده؟ (فرخزاد، ۱۳۸۶ : ۵۶ - ۵۴)

"شعری برای تو" که شاعر آن را خطاب به تنها پسرش سروده‌است، چهره واقعی و اندوهبار مادری حرمان‌زده را تصویر می‌کند: من تکیه داده‌ام به دری تاریک / چیشانی فشرده ز دردم را می‌سایم از امید بر این در / باز انگشت‌های نازک و سردم را / آن داغ ننگ‌خورده که می‌خندید بر طعنه‌های بیهده / من بودم که گفتم / که بانگ هستی خود باشم / اما دریغ و درد که «زن» بودم (همان: ۵۸)

اشعار "خانه متروک"، "به امید شبهای آینده" و "شعری برای تو" از دیگر اشعار زیبای فروغ است که عواطف مادرانه فروغ نسبت به تنها فرزندش را بیان می‌نماید.

سیمین بهبهانی از آن دسته شاعرانی است که احساس مادرانه و دریافت عاطفی او در مسائل و اشعارش را به وضوح تحت تأثیر قرار داده است و این حس قوی حتی در اشعار سیاسی و اجتماعی او نمود یافته است (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). او می گوید: «مادر شدن نه تنها دایره وازگانم را بلکه طرز فکرم را، احساسم را، نگاهم را به زندگی و عشق به مردم تغییر داد. مرا از خودم بیرون کشید و به دیگران پیوست» (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۱۲۶). سیمین در مورد کمال زن می گوید: «مادر شدن در زندگی، مرحله‌ی تکامل زن است وقتی زن مادر می‌شود مفهوم عشق واقعی، مفهوم فنا شدن در موجود دیگر و او را به مرحله‌ی کمال رساندن برایش روشن می‌شود چنین زنی در واقع به مرحله آفرینش می‌رسد.» (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ۶۲)

سیمین از زندگی زناشویی خود راضی نبود اما برخلاف فروغ، میان ماندن و رفتن، به عشق فرزندان کوچکش، ماندن را انتخاب کرد. گرچه این انتخاب، او را از درون می‌سوزاند، اما او مادر بود و نمی‌توانست کاری جز این بکند (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). اما اگر صدمم / مادر بزاید از نو / من خود همین خواهم شد / همواره در نوزایی / در نوجوانی، مادر / هنگام پیری مادر / با مهر فرزندان، خوش / با قهرشان، سودایی / حتی اگر یک آهم / در سینه باقی باشد / تکواژه‌ای خواهد شد / از آخرین لالایی (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۹۴)

سیمین در اشعار بسیاری اشاره می‌کند که عشق به فرزندان، عامل پای‌بندی او به زندگی است. در شعر "آنجا و اینجا" چهره زنی را به تصویر می‌کشد که آن‌جا (گذشته) دختری شاداب بوده و اکنون (اینجا) زنی دل‌شکسته و خاموش است. او به دلیل روشن کردن کانون خانواده خود چون شمع از جانش می‌کاهد (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۷۲):

خود را ز یاد برده که اینک او یک ناز دختر و دو پسر دارد

بنشانده شعله‌های هوا در دل کاین دل‌سپرده‌دگران دارد (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

او مادری است که رنج زندگی را تحمل می‌کند و همین که کودکانش او را در آغوش می‌گیرند و می‌بوسند، برایش کافی است و بار گران زندگی را با منت بر دوش می‌کشد که بر شانه دگران نیفتد. (همان: ۷۳) در شعر "ای زن" توصیف زن، گویی توصیف خود شاعر است:

آن شمع شعله بر سر خود سوزی بزمی به نور خویش بیارایی

از جسم و جان و راحت خود کاهی تا بر کسان نشاط بیفزایی

تا جان کودکان تو آساید خود لحظه‌ای ز رنج نیاسایی (همان: ۹۴)

بهبهانی در شعر "جای پا" از مادری سخن می‌گوید که در عالم تنهایی و بی کسی بار سنگین زندگی را به دوش می‌کشد و به فرزندان که نگران آینده هستند، دلگرمی و امید می‌دهد: کودکانم میان خاطره‌ها / پیش آیند و در برم گیرند / دست الفت بر گردنم بندند / بوسه مهر از سرم گیرند / پسرانم شکسته دل پرسند : / کیست آخر ، پس از تو

مادر ما را؟ / کودکان عزیز و دلبندم / زندگانی مراست بار گران / لیک با منتش به دوش کشم / که نیفتد به شانه‌ی دگران (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۱)

از دیگر اشعار سیمین که در آن‌ها به بیان حس مادری و ابراز عشق مادرانه پرداخته می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: گردن آویز-کودک روانه از پی بود-صبر کن ماه دگر-ای زن-من زاده ام اینان را-به شب که مرغ و ماهی-آنجا و اینجا-جامه عید-خون بها-در آشیان-درس تاریخ-داغ جگر گوشه با تو-اندوه میراث.

حس مادرانه و عشق به فرزند در شعر غاده سمان، در مقایسه با دو همتای ایرانی اش از بسامد کمتری برخوردار است. او در شعر زیر فرزندش را عامل و دلیل زنده ماندن و امید به زندگانی خود می‌داند و با حسی مادرانه می‌سراید: اگر تو نبودی / اگر رویاهای من با تو گرم نمی‌بود / اگر مرا یقین نبود که تو جوانی بی‌باک زاده خواهی شد / اگر انتظار تو نبود / بر ساحل فرو می‌افتادم / همچون بمبی یاوه / که هدف نخورده است. (السمان ۱۳۸۷: ۱۸)

سعاد گرفتار بدبینی و بدگمانی نسبت به جامعه است و دیدگاه انتقادی وی در اشعارش تا حدودی افسار گسیخته جلوه‌گر می‌شود. شاعر به عنوان یک زن از ابتدایی‌ترین حقوق خود در جامعه‌ی سلطنتی و بسته‌ی کویت محروم هست؛ چراکه جامعه هویت عقلی و قدرت تصمیم‌گیری وی را ناچیز می‌شمارد. استفاده از واژه هوشیاری برای کودک در شعر نشان از وجود چنین فضایی دارد. شاعر عشق و محبت خود به فرزندش را امری غریزی می‌داند گویی وی هیچ اختیاری در مهر ورزی ندارد: نمی‌توانم به تو بگویم: نه/و نمی‌توانم در برابر تمایلات بی‌ارزش تو بایستم/تو کودکی خود را/با هوشیاری مورد استفاده قرار می‌دهی/و من تاوان مادر خود را می‌پردازم (همان: ۱۰۳)

۳- رنج کشی و اندوهگینی زن

درونمایه رنج و اندوه یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که در اشعار اغلب شاعران نمود بسیاری داشته است. در این بین، حزن و اندوه در شعر زنان شاعر به جهت بالا بودن سطح احساسات و منفعل تر بودن ایشان به نسبت مردان از بسامد بیشتر و درجه احساس بالایی برخوردار است.

از مضامین عمده‌ی شعر فروغ تنهایی و اندوه و حس شکست در زندگی (مخصوصاً شکست در ازدواج و زندگی خانوادگی) و حسرت به دوران خوش کودکی و نوجوانی است. فروغ غیر از سال‌های پایانی، همه عمر را در فقر گذراند. در نامه‌ای به برادرش فریدون می‌نویسد: «مثل همیشه زندگیم پر از فقر است و هیچ چیز درست نیست. نه قلبم سیر است نه بدنم.» (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۴۵۶)

او تنهایی خود را با حسی دخترانه بیان می‌کند؛ دختری که در گذشته گونه‌هایش را با برگ‌های شمعدانی رنگ می‌زد و حالا تنهاست و با یادآوری خوشی‌ها در دوران نوجوانی با حسی نوستالوژیک دلتنگ آن دختر نوجوان و

دلخوشی هایش می شود: دختری که گونه‌هایش را / با برگ‌های شمعدانی رنگ می زد ، آه / اکنون زنی تنهاست /
اکنون زنی تنهاست (فرخزاد، ۱۳۸۶ : ۲۹۴)

فروغ در شعر زیر زنیست تنها که یأس و ناامیدی بر او غلبه کرده و تنهایی و بی‌کسی ، این اندوه و ناامیدی را به نهایت رسانده است و کاربرد الفاظی چون: تنهایی، فصل سرد، هستی آلوده زمین، یأس، غمناکی آسمان دست‌های سیمانی نماد هایی منفی هستند که از شدت افسردگی و رنج کشی شاعر خبر می دهد: این منم / زنی تنها / در آستانه‌ی فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده‌ی زمین / و یأس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دست‌های سیمانی (فرخزاد، ۱۳۸۶ : ۴۲۴)

سیمین بهبهانی در یکی از اشعار خود به تنهایی خاص زن اشاره می‌کند که این گونه مسائل در شعر مردان کمتر مورد توجه قرار گیرد. او نیاز زنانه را با زبان مخصوص خود بیان می‌کند:

نه مرا همسر و هم بالینی / که کشد دست وفا بر سر من

نه مرا کودکی و دلبندی / که برد رنگ غم از خانه‌ی من (بهبهانی، ۱۳۸۲ : ۲۲)

او در اشعار خود با لحنی دردمندانه از بی‌وفایی و نهایتاً خیانت مرد به زن لب به شکوه می‌گشاید، مردی که با همراهی زن خود وضعیت زندگی خود را رونق بخشید؛ اما امروز مرد همراه خود را در زندگی فراموش کرده و درهای امید را به رویش بسته است و زنی دیگر جایگاه او را اشغال نموده:
هم بستر دیروز او امروز مردی است / معبود صد سیمین تن از سرمایه و سود

اما چه کس این نکته می‌داند که این زن / همپای او یک لحظه از کوشش نیاسود

آن مرد و آن قصر بلند و آن دل گرم / امروز درها را به رویش بسته دارد

فردا زنی دیگر میان جامه‌ی تور / در خانه‌ی دیروز او پا می‌گذارد (همان: ۴۹۶)

بسیاری از درونمایه‌های اشعار غاده حاصل احساس انزوا و غربتی است که او به عنوان انسان معاصر که در تبعات منفی و غیرقابل اجتناب جامعه مدرن - که احساس تنهایی و انزوا یکی از آن می‌باشد - دست و پا می‌زند، از خود بروز داده است. او در یکی از اشعارش به این تنهایی و رنج حاصل از این انزوا اشاره داشته و می‌سراید: همه چیز فرو خواهد ریخت... و گوشت از بند بند انگشتان و خاطرات از حافظه و الفبا از صداها و برف حافظه را خواهد پوشاند و موش قلب را خواهند جوید... اینک این منم که در مدارهای غربت وارد می‌شوم مانند ستاره‌ای که مدار روتین خویش را بر نمی‌تابد (السمان، ۱۹۹۶: ۱۰۱) .

او این تنهایی و انزوا را تا اندازه‌ای بزرگ جلوه می‌دهد. این تنهایی باعث روی آوردن انسان به درون خود می‌شود؛ به گونه‌ای که شاعر خود را یکی از قربانیان این تنهایی رنج‌آور به حساب می‌آورد.

غاده از تنهایی در غربت (فرانسه) می‌نالد، با این حال امید بازگشت به دمشق و بیروت را دارد. او به آینده امیدوار است و تنهایی و غربتش با خود رگ‌هایی از امید را به همراه دارد: این آواره، برای نخستین بار / بدان گام می‌نهد / در حالی که کهنام آن جا را نمی‌تواند درست هجی کند؟ / آیا باران نا منظم و دیوانه را / تحمل کرده‌ای / در حالی که نقشه‌ات را / در کنار خیابان می‌خوانی / و اتومبیل‌ها / به صورتت گل می‌پاشند / تو راحت را نمی‌بایی؟ / پس اگر چنین نبوده‌ای / هرگز روزی شادی مرا در نخواهی یافت / هنگامی که به سوی تو باز می‌گردم / و به بیروت ... (السمان ۱۳۸۷، الف): ۹۰)

او از درد زنانی می‌گوید که در قرن‌های پیش زنده به گور شدند و زنانی که در قرن حاضر نیز وضعیت بهتری از گذشته ندارند و از شرایط موجود در رنج و عذابند: با آن که پوستم سپید است / به معنایی من زنی زنگی و سیاهم / زیرا من زنی عربم... / در زیر صحراهای جاهلیت / زنده به گور بودم / و در عصر راه رفتن بر سطح کره ماه / من همچنان زنده به گورم / در زیر ریگزارهای حقارت موروثی / و محکومیتی که پیش از من / صادر شده است. (السمان، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۵)

سعاد عقاید حاکم بر جامعه را در مورد زن قبول ندارد و برخورد اجتماع با زن را نشانی از عقب‌ماندگی می‌داند و برای هر چه بهتر به تصویر کشیدن این عقب‌ماندگی به رسم عرب جاهلی در زنده به گور کردن دختران اشاره می‌کند: پس چگونه در قبیله شاعره‌ای زاده شود؟ / و من می‌خندم به این یاوه‌گویی‌ها / و به ریشخند می‌گیرم کسانی را که می‌خواهند / در عصر جنگ ستارگان، زنان را زنده به گور کنند (الصباح، ۱۳۷۸، الف) ۱۶-۱۷

سعاد الصباح می‌خواهد انتقام زنان رنج کشیده را از مردان بگیرد؛ زنانی که مردان ظالم جوانی آنان را به ثمنی بخش خریده و به باد داده اند: انتقام می‌گیرم / برای زنان سرگردان، و تحمل کنندگان ... / و دخترکم سن و سالی که / جوانی آن‌ها را خریدی ... / و مانند باغچه‌ها (الصباح، ۱۳۸۳: ۵۲)

همچنین تعدد زوج را به باد انتقاد می‌گیرد و بر مردان فریاد می‌کشد و از درد و رنج دوشیزگانی که قربانی خودخواهی‌ها و هوس بازی‌های مردان شده اند سخن می‌گوید: فریاد بر می‌دارم: / به نام زنان عذرائی / که با آن‌ها ازدواج کردی ... و طلاق دادی ... / بدان گونه که / به خرید و فروش اسبان دست می‌زنی !! (همان: ۵۲)

۴- صداقت و صراحت کلام و بیان زندگی خصوصی در شعر

تا پیش از دوره مشروطه در ادب فارسی و دوره نهضت ادبی معاصر در ادب عربی، زنان شاعر از مسائل شخصی خود سخن نمی‌گفتند و بیشتر می‌کوشیدند تا با رهایی از کلیشه‌های -به نظرشان و به نظر جامعه مردسالار- سخیف زنانه رها و از تجربیات مردانه برتر سخن به میان آورند (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). اما یکی از ویژگی‌های شعر

بانوان شاعر مد نظر، صداقت و بی پیرایگی در بیان عاطفه و احساس است که این امر منجر به بیان هر آنچه ایشان در زندگی خود تجربه کرده اند و احساس نموده اند در شعرشان شده است.

فروغ فرخزاد در زمینه‌ی انعکاس عواطف و روحیات زنانه، پیشتاز زنان شاعر ایران است. شعر فروغ آینه‌ی پاکی است که زندگی بیرونی و درونی زن ایرانی عصر پهلوی را نشان می‌دهد. وی زندگی خصوصی خود را به صورت عام تصویر کرده است: و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی / و ای جدال روز و شب فرش‌ها و جاروها (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۵۲)

تجربه‌های غم‌انگیز فروغ فرخزاد عموماً متمرکز بر ازدواج نافرجام، جدایی و محرومیت از دیدار فرزند بوده است. او در نهایت بین زندگی خانوادگی و حرکت دلخواه خویش در دنیای شعر، ناچار می‌گردد قسمت اول را فدا کند. (فرخزاد، ۱۳۸۵: ۴۵) و این اتفاق همواره سایه‌ی نامبارک خود را در سرتاسر زندگی کوتاهش، گسترش می‌دهد. طوسی حایری (همسر احمد شاملو و دوست فروغ) می‌نویسد: «من گریه‌ی فروغ را بسیار دیدم او از تنهایی ناله می‌کرد و از این که دستاویزی قوی برای گریستن ندارد گریه می‌کرد. فروغ برای پسرش کامی نیز همیشه ناراحت بود؛ پرویز شاپور نمی‌گذاشت فروغ پسرش را ببیند.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۰۲) او درباره این بخش از زندگی شخصی اش، با بازگشت به دوران کودکی فرزندش خطاب به او می‌گوید: این آخرین ترانه‌ی لالاییست / در پای گاهواره‌ی خواب تو / باشد که بانگ وحشی این فریاد تو / پیچد در آسمان شباب (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۴)

فروغ در زندگی فردی-ازدواج- دچار شکست شده بود، در زندگی اجتماعی یعنی بازتاب شعرهایش در بین مردم نیز با نوعی بازتاب منفی از طرف مردم جامعه-به جز برخی روشنفکران- روبرو بود و در زمینه معنوی نیز نمی‌دانست بنده مخلص خداست یا بنده عاصی خدا: « دل گرفتار خواهشی جانسوز / از خدا راه چاره می‌جویم.» (همان: ۱۲۲) بازگویی لحظات خصوصی زندگی شخصی از سوی یک زن شاعر در جامعه‌ای اخلاق‌مدار با صبغه‌ی مذهبی، نیازمند زبانی پویا و زنده و جسارتی خدشه‌ناپذیر است که فروغ واجد آن است: لبم با بوسه شیرینش از تو / تنم با بوی عطرآگینش از تو / نگاهم با شررهای نهانش / دلم با ناله خونینش از تو (همان: ۵۴)

بعضی از ترمدهای فروغ به نوعی تعبیری از زندگی شخصی شاعر است که منشأ آن شکست عاطفی شاعر در زندگی‌اش می‌باشد. ترمدهایش در این زمینه، تلاش و کوششی است برای رهایی از عشقی که سرشار از نیاز و ذلت و اسارت است:

وه چه شیرین است / بر سر گور تو ای عشق نیازآلود / پای کوبیدن / وه چه شیرین است / از تو ای بوسه سوزنده مرگ‌آور / چشم پوشیدن. (فرخزاد، ۱۳۷۷: ۱۶۳)

این ابیات اشاره‌ای به جدایی و طلاق شاعر دارد. او حال از آن عشق پر از نیاز که عین اسارت بوده، رها گشته و اعلام می‌دارد که پای کوبی بر گور چنین عشقی بسیار شیرین است.

سیمین در شعر زیر از زنی سخن می‌گوید که با وجود این که در درد می‌سوزد و عمرش در حال سرآمدن است اما باز بیشتر در فکر دختر خود می‌باشد و می‌گوید: دخترم بعد از من چه کسی را مادر صدا خواهد کرد زیرا تنها همدم یک دختر مادر او می‌تواند باشد و هیچ کس دیگر نمی‌تواند جای او را برای دختر پر کند:

..... مُردم ز درد و رنجه مرا بس کن / بس کن دگر، شکنجه مرا بس کن

عمری به سر رسید سراسر رنج / حاصل ز عمر رفته چه دارم، هیچ!

شب گردو دیده فرو بندم / از بهر کودکان چه گذارم، هیچ!

این شوخ چشم دختر گل پیکر / فردا که را خطاب کند «مادر»؟ (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۸۸)

او تجارب شغلی و شخصی زندگانی خود را همچون مدرسه، آموزش، خیاطی و خواستگاری به صورت شعر بیان می‌کند:

زنگ دبستان ز کوچه به گوش من آمد / عروسک زبور و کشور به صد گله در سخن ترانه‌ای آمد
(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۸۷۲)

پیراهن بختم را ترسم نتواند دوخت / خورشید که صد سوزن بر سر زطلا بسته (همان: ۲۹۸)

خط نقطه نقطه و خط آواز مرغ نغمه زنی / پیغام پر نشانه‌ی او آید ز شاخ نارونی (همان: ۹۴۹)

غاده نیز زندگی خصوصی خود را شعر کرده، از خانه مادر بزرگ و دست‌های حنایی و گیسوان اوسخن می‌گوید: در خانه‌ی مادر بزرگم / با کوبیدم / با چهره‌ی باستانی‌اش، در را می‌گشاید / زمانی دراز، بر دست‌های حنایی‌اش،

اشک می‌ریزم / در حالی که یاسمن‌های گیسوانش بر سرم فرو می‌بارد (السمان، ۱۳۸۷: ج: ۸۸)

شاعر به ترسیم زندگی شخصی و مصرف قرص‌های خواب‌آورش می‌پردازد: امشب قرص‌های خواب‌آورم را نخوردم / تا مرگ به ناگاه مرا درنیابد / در لحظه‌ی غفلت / دزدانه (همان: ۵۳)

او نیز همچون فروغ در نشان‌دادن لحظات ناب زندگی شخصی‌اش بی‌پرواست و از اینکه به واسطه‌ی گفتن چنین موضوعاتیزبان به اعتراض از او بگشایند، بیمی ندارد: هر شب / قهرمانان قصه‌هایم از کتاب‌هایم بیرون می‌آیند / و در اطرافم بوسه می‌زنند / پیش از آن‌که به خواب روم / یکی از آنان را برمی‌گزینم / و تا سپیده‌دم، با او می‌رقصم... / هر شب با یکی از قهرمانانم به تو خیانت می‌کنم / سپس بر سینه او از فراق می‌گیریم... (همان: ۷۵)

سعادت نیز شرح زندگی خصوصی خود را با زبانی ساده اما تأثیرگذار بیان می‌کند و حکومت جابرانه مردان بر زنان را خوش نمی‌دارد. شاعر سرنوشت و تقدیرش را در دستان مرد می‌بیند که ارزشی برای شخصیت، استقلال و

اندیشه‌ی او قائل نیست. در چمدان سفر به جای لوازم مورد نیازش، توهین و تمسخر را حمل می‌کند و این چمدان تنها توشه‌ای است که از کویت با خود به سوی اروپا می‌برد: ای سروری که با سرنوشت من بازی می‌کند، / آن‌سان که خوش می‌دارد، / و برای سفرهایم برنامه ریزی می‌کند، آن‌سان که خموش می‌دارد / با خودم به پاریس آوردم / پرونده‌ای کامل / از تمامی توهین‌ها و مخالفت‌هایت (الصباح، ۱۳۸۷ (الف): ۱۲۹)

نتیجه‌گیری

پس از بررسی برخی درونمایه‌های مشترک زنانه میان شعر فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، غاده سمان و سعاد الصباح به عنوان نمایندگان بانوان شاعر ایران و کشورهای عربی می‌توان گفت که:

- ایشان، بی‌آنکه ضدیتی با مردان داشته باشند، از وجود یک جامعه مرد محور یا به عبارتی مرد / پدر سالار، در رنج هستند و این را در اشعارشان با خلق شخصیت‌های زنانه‌ای که در برابر زیاده‌خواهی مردان سر به شورش و عصیان می‌گذارند، نشان می‌دهند. در حقیقت ایشان بی‌آن‌که در پشت آثارشان پنهان شوند و با زن بودن خود در ستیز باشند، خواهان سهم زنانه‌ی خود از اجتماع هستند. بطور کلی این چهار شاعر زن، خواهان تغییر و تعدیل شرایط نا برابر می‌باشند. لذا بی‌پروا از جنس مخالف می‌سرایند و به نوعی خلاف جریان حاکم حرکت می‌کنند. از این رو بر شعر همه آن‌ها روح و حس و بوی زنانه حاکم است و باید شعر زنانه ایشان را نوعی هنجارشکنی و فریاد مخالفت علیه نظام ادبیات مردسالارانه حاکم بر جامعه خود تلقی نمود.

- با توجه به اشعارشان، دو شاعر ایرانی و غاده سمان در آثار خود راهکار برون رفت از بن‌بست تبعیض جنسی را ارائه می‌دهند، در حالی که سعاد با توجه به حاکمیت قوانین سلطنتی و هنجارهای فرهنگ عربی در ارائه راهکار عملی برای مقابله با عملکرد یک سویه‌ی جامعه فرد سالار احتیاط می‌کند.

- فروغ و سیمین دلتنگ گذشته‌ای هستند که دیگر تمام شده‌است؛ شاید نامهربانی‌های جامعه آن‌ها را برای بازگشت به دوران کودکی تشویق می‌کند و نوعی حس نوستالژیک به گذشته خوش و زیبا را در شعرشان منعکس می‌نماید، در حالی که غاده هم با وجود نامهربانی‌های جامعه و تنهایی در کشوری بیگانه اما امید وار است که به بیروت بازگردد و صباح هم که شاهزاده‌ای عربی بوده زندگی مرفهی داشته و کمتر با چنین شرایطی مواجه بوده است.

-در موضوع احساس مادرانه ،حس مادرانه دو شاعره ایرانی قوی تر و تکرار آن پربسامد تر است و در این بین حس مادرانه سیمین از فروغ قوی تر است،از این روست که علی رغم ناملایمات زندگی و شکست عاطفی در زندگی زناشویی،بر خلاف فروغ،فرزندش را رها نکرده و در کنارش می ماند.

-از ویژگی های برجسته اشعار فروغ که می توان آن را یکی از وجوه تمایز او با ۳ شاعر دیگر قلمداد نمود،تسلط روح فقر و نداری نشأت گرفته از اوضاع ناگوار اقتصادی او است که روح او را سرد و پژمرده کرده و به سوی سراب انزوا رانده است،امری که گهگاه در شعر سیمین نمود یافته است اما در شعر غاده و سعاد چندان خبری از آن نیست.

منابع

ابو محبوب ، احمد ، (۱۳۸۲) ، گهواره سبز افراد(زندگی و شرح سیمین بهبهانی) ، تهران : نشر ثالث .
انوشه ، حسن ، (۱۳۷۶) ، فرهنگ نامه ادب فارسی ، ج ۲ ، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .
بهبهانی ، سیمین ، (۱۳۷۷) ، جای پا تا آزادی ، تهران : نشر نیلوفر.
.....(۱۳۷۸)یاد بعضی نفرات،تهران:انتشارات البرز.

..... (۱۳۸۲) ، مجموعه اشعار ، چاپ ۱ ، تهران : انتشارات نگاه.

.....(۱۳۸۵)،مجموعه اشعار،تهران:نگاه.

جعفری، عبدالرضا،(۱۳۷۸)، فروغ جاودانه، تهران:تنویر.

روزبه ، محمد ، (۱۳۷۰) ، تغییر تحول غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی ، چاپ ۱ ، تهران : روزنه .

ساری ، فرشته ، (۱۳۸۰) ، چهره های قرن بیستمی ایران فروغ فرخزاد ؛ چاپ ۱ ، تهران : پدیده .

السمان،غاده،(۱۳۷۷)غمنامه ای برای یاسمن ها،مترجم: عبدالحسین فرزاد،چاپ ۱،تهران:نشر چشمه.

..... ، (۱۳۸۷) ، ابدیت ، لحظه ی عشق(الف) ، ترجمه عبدالحسین فرزاد، چاپ ۳ ، تهران : چشمه .

.....(۱۳۸۷)،دربند کردن رنگین کمان(ب)، ترجمه عبدالحسین فرزاد،چاپ ۴،تهران:چشمه.

.....(۱۳۸۷)زنی عاشق در میان دوات(ج) ترجمه عبدالحسین فرزاد،چاپ ۴،تهران:چشمه.

.....(۱۳۸۹)،رقص با جغد، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران:چشمه.

.....(۱۹۹۲)اشهد عكس الريح،الطبعة الثانية،بيروت:منشورات غادة السمان.

.....(۱۹۹۶)اعلنت عليك الحب،الطبعة العاشرة، بيروت:منشورات غادة السمان.

سیاهپوش ، حمید (۱۳۷۶) ، یادنامه فروغ فرخزاد ، تهران : نگاه.

شمیسا ، سیروس ، (۱۳۸۳) ، راهنمای ادبیات معاصر «شرح و تحلیل گزیده شعر فارسی» ، چاپ ۱ ، تهران ؛ میترا

..... (۱۳۷۶) ، نگاهی به فروغ فرخزاد ، چاپ ۳ ، تهران : مروارید .

الصباح ، سعاد ، (۱۳۷۷)رازهای یک زن،مترجم:فرهاد عزیزی، چاپ ۱،تهران:انتشارات دستان.

..... (۱۳۸۳) ، بانوی مه و ماه، ترجمه وحید امیری، جلد ۱ ، تهران : دستان .

..... (۱۳۸۵) ،راز های یک زن ، مترجم یوسف عزیزی بنی طرف ، چاپ ۱ ، تهران : ابتکار نو .

..... (۱۳۸۷) ، عشق سروده ها(الف) ، مترجم آسیه جهانگیری اصفهانی ، تهران : انتشارات جهاد

دانشگاهی .

..... (۱۳۸۷) ، فی البدء كانت الانثی(ب) ، مترجم فرهاد فرامرزی ، تهران : دستان.

طه ، ندا (۱۳۸۳) ، «ادبیات تطبیقی» مترجم : هادی نظری منظم ، چاپ ۱ ، نشرنی.

عابدی ، کامیار ، (۱۳۷۹) ، ترنم غزل و بررسی زندگی و آثار سیمین بهبهانی ، تهران : نادر.

فرخزاد، فروغ،(۱۳۷۷)، به آفتاب سلامی دوباره، تهران:سخن.

..... (۱۳۸۶) ، دیوان فروغ فرخزاد ، چاپ ۵ ، تهران : اهورا.

.....(۱۳۸۳)،مجموعه اشعار، تهران:شادان.

قزلباش ، علی کمیل ، (۲۰۰۶م) ، ارزش مطالعه ی تطبیقی در ادبیات ، اسلام آباد ، سروش .

کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲)، «ادبیات تطبیقی»، ترجمه ی دکتر سید حسن سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.

کله دان ، ماریو ، (۱۳۷۱) ، روان شناسی مادران ، ترجمه ایراندوست ، چاپ ۳، تهران : نشر روش نو .

کراچی،روح انگیز(۱۳۷۶) فروغ، یاغی مغموم،تهران: راهیان اندیشهز

مدنی ، نسرین ،(۱۳۸۵)،در کوچه های خاکی معصومیت(نقد تطبیقی فروغ فرخزاد و غاده السمان شاعر معاصر

عرب)،چاپ ۱،تهران: چشمه.

محمدی ، حسنعلی ، (۱۳۷۲) ، شعر معاصر ایران (از بهار تا شهریار) ، جلد ۲ ، قم : دفتر تبلیغات اسلامی.

مختاری ، محمد ، (۱۳۷۱) ، انسان در شعر معاصر ، چاپ ۱ ، تهران : توس .

مرادی کوچی ، شهناز ، (۱۳۷۹) ، شناخت نامه فروغ فرخزاد ، چاپ ۱ ، تهران : نظره .

موحد ، عبد الحسین ، (۱۳۸۷)، زن ، پروین ، حقیقت یا مجاز ، تهران: محیا.

مهاجر نجف ، علی ، (۱۳۸۳) ، فرهنگنامه زنان پارسی گو ، تهران : اوحدی .

ندا، طه، (۱۳۸۷) ادبیات تطبیقی، ترجمه هادی نظری منظم، تهران: نی.

النابلسی ، شاکر (۱۹۹۰م) ، فض ذاکره امرأه (دراسه فی ادب غاده السمان) الطبعه الاولى، بیروت ، الموسسه للدراسات و النشر.

مجلات

پورشهرام، سوسن، (۱۳۸۷)، پژوهشی نو در شعر فروغ فرخزاد، فصلنامه بهار ادب، سال اول، شماره دوم، ص ۹۲-۱۱۲.

عاملی رضایی، مریم، (۱۳۸۹) بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شاعر چند شاعر زن از مشروطه تا

معاصر، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۷ تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۸۰-۱۵۱

سایت های اینترنتی

<http://ar.wikipedia.org/wiki>

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱